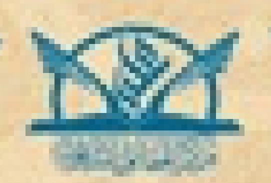
مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی

۱۳





نگاهی به حدیث غدیر



آیت الله سید علی حسینی میلانی


بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی به حدیث غدیر

نویسنده:

السید علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

الحقایق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگاهی به حدیث غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی میلانی، علی ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی : حدیث الغدیر .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : نگاهی به حدیث غدیر/ علی حسینی‌میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر : قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۷۹ ص.

فروست : سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۱۳.

شابک : ۳-۰۳-۵۳۴۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: A glance on Ghadir narration.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۷۷-۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -۴۰ق -- .اثبات خلافت

موضوع : احادیث خاص (غدیر) -- نقد و تفسیر.

موضوع : غدیر خم، خطبه

شناسه افزوده : مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵/ح۵۳ ح۴۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۱۲۴۱

مقدمه

سرآغاز

نگاهی به حدیث غدیر بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ

مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه وآله، ـ با توطئه هایی از پیش مهیّا شده ـ مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را ـ که همچون آفتاب جهان تاب بود ـ پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نوراللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشد ;چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک" فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. مرکز حقایق اسلامی

پیش گفتار

نگاهی به حدیث غدیر بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّه ربّ العالمین، والصّلاة والسّلام علی سیّدنا ونبیّنا محمّد وآله

الطیّبین الطّاهرین، ولعنة اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین. پیش گفتار

از حدیث هایی که همواره مورد توجّه اندیشمندان بوده «حدیث غدیر» است. حدیث شریفی که در سایه اهتمام خدای سبحان، پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله، ائمّه اطهار علیهم السلام و بزرگان صحابه دارای جایگاه ویژه ای بوده است. از این رو اندیشمندان اسلامی در قرون متمادی به آن پرداخته اند. در قرآن کریم می خوانیم:

(یا أَیُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ;)۱

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم ابلاغ کن.

این آیه کریمه از آیات مربوط به «روز غدیر» است. خداوند متعال پیش از این آیه می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْکِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَکَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِیمِ* وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالإِنْجِیلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَیْهِم مِن رَبِّهِمْ لَأَکَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَکَثِیرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا یَعْمَلُونَ;)۲

و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، گناهان آنان را می بخشیدیم و آنان را در بهشت پرنعمت وارد می ساختیم. و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از پروردگارشان بر آن ها نازل شده برپا می داشتند، به طور حتم از نعمت های آسمانی و زمینی برخوردار می شدند. عدّه ای از آنان مردمانی معتدل و میانه رو و بسیاری از آنان بدکردارند.

هم چنین در آیه بعد از آیه غدیر می فرماید:

(قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ عَلَی شَیْء حَتَّی تُقِیمُوا التَّوْرَاهَ وَالإِنْجِیلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِن رَبِّکُمْ وَلَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُم مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ طُغْیَاناً وَکُفْراً فَلاَ تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ ؛)۳

(ای پیامبر!) به اهل کتاب بگو: شما هیچ جایگاهی (نزد خدا) ندارید مگر این که تورات، انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده برپا دارید، ولی به یقین آن چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می افزاید. بنا بر این بر حال قوم کافر افسوس مخور!

گرچه آیه غدیر در سیاق آیه هایی است که خداوند اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده است ;ولی به طور کامل و بدون کم و کاست قابل تطبیق بر امّت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نیز می باشد. به این بیان که اگر امّت اسلام ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند، همانا گناهانشان را می بخشیدیم و آنان را در بهشت پرنعمت وارد می کردیم. اگر آنان به دستورات قرآن و سخنان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به طور کامل عمل می نمودند و آن چه را که در قرآن درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت طاهرین علیهم السلام نازل شده است بر دیده نهاده و با جان و دل می پذیرفتند، به طور حتم از نعمت های آسمانی و زمینی بهره مند می شدند، و از امّت اسلام نیز برخی معتدل و میانه رو و بسیاری بدکردارند.

به تعبیر دیگر، خداوند متعال پیش از آیه غدیر می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاهَ وَالإِنْجِیلَ ؛)

و اگر اهل کتاب تورات و انجیل را اقامه می کردند.

و بعد از آیه غدیر می فرماید:

(قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ عَلَی شَیء حتّی تُقِیْمُوا التَّوْرَاهَ والإنْجِیْلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِن رَبِّکُمْ ؛)

بگو ای اهل کتاب! شما هیچ جایگاهی (نزد خدا) ندارید مگر این که تورات، انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده برپا دارید.

با این وجود می فرماید:

(لَیَزِیْدَنَّ کَثیراً مِنْهُمْ ما اُنْزِلَ إلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَکُفْراً فلا تَأْسَ عَلَی القَوْمِ الکافِرین ؛)

ولی به یقین آن چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری ـ از این امت ـ می افزاید. بنا بر این بر حال این قوم کافر افسوس مخور!

با تطبیقی که گذشت، ترجمه این فراز از آیه چنین خواهد بود:

آن سان که اهل کتاب پیش از نزول قرآن مأمور به عمل کردن به کتاب هایشان بودند ـ یهودیان مأمورند به تورات عمل کنند و نصرانی ها به انجیل ـ مسلمانان نیز موظّف اند که به کتاب خدا و سنّت پیامبرشان پایبند باشند که با التزام عملی به کتاب و سنّت، برکات آسمان و زمین بر آنان خواهد بارید ;ولی افسوس که آن چه از جانب خداوند متعال بر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نازل شد، به جای آن که در عمل به دستورات قرآن و سنّت پایبند شوند، بر طغیان و کفر آنان افزود!

بنا بر این در میان آیاتی که خداوند متعال بر پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرو فرستاده، واقعه غدیر از جلوه خاصّی برخوردار است ; چرا که خداوند متعال در آیه ابلاغ (واقعه غدیر) با بیانی قاطع و خطابی توأم با تهدید، رسول برگزیده خویش را مخاطب قرار می

دهد و می فرماید:

(یا أَیُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ;)۴

ای پیامبر! آن چه از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

شاهد دیگر بر مسأله نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به جانشینی پس از رسول اکرم صلی اللّه علیه وآله، سخن خود رسول خدا است که در خانه حضرت ابوطالب علیه السلام مطالبی در این باره فرمود که به «حدیث یوم الاِنْذار» و یا «حدیث الدّار» معروف شد.۵

پیامبر در آن روز چنین فرمود:

أمرنی ربّی بأن اُبلّغ القوم ما اُمرت به، فضقت بذلک ذرعاً حتّی نزل جبرئیل وقال: إن لم تفعل لم تبلّغ ما اُرسلت به;۶

پروردگارم به من امر فرموده است که آن چه را که مأمور به آن شده و برای آن فرستاده شده ام به مردم برسانم (و از این که مبادا مردم انکار کنند) از این فرمان دلتنگ شدم، تا این که جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند چنین فرمان آورد که اگر آن چه را مأمور به تبلیغ آن شده ای انجام ندهی، مأموریّت و رسالتی را که بدان برانگیخته شده ای انجام نداده ای.

بنا بر آن چه بیان شد، شواهد بالا به ویژه داستان خانه ابوطالب علیه السلام و نیز شواهد بسیار دیگری که در جای خود آمده، بیان گر این است که ابلاغ امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و خلافت نخستین امام شیعیان، از مهم ترین اموری بود که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از آغاز دعوت تا واپسین لحظات زندگی خویش، از طرف خداوند متعال به آن مأمور بوده است ;چرا که آیه تبلیغ در سوره مائده است و این سوره به اتفاق نظر همه مسلمانان آخرین سوره از قرآن است که نازل شده است.

قُرْطُبی در تفسیر خود، به صراحت ادّعای اجماع می کند که سوره مائده، آخرین سوره ای است که نازل شده و برخی از آیات آن نیز در حجّة الوداع نازل شده است.۷ همان طور که در روایات شیعه نیز به این مطلب تصریح شده است.

با وجود چنین اجماع و نصّی، رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در تمام دوران رسالت مبارک و خجسته خود، در کنار فراخوانی مردم به ایمان به خدای تعالی و رسالت خویش، آنان را به خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خودش دعوت فرموده و این امر الهی را به آنان ابلاغ می نمود.

حدیث غدیر، از جهات متعددی دارای عظمت و جلالت است که به برخی از آن ها اشاره می نماییم:

۱ . شرایط خاصّی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله خطبه غدیر را در آن شرایط ایراد فرموده است.

۲ . سخنانی که در ضمن این خطبه از زبان پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله جاری شده است، بدون هیچ گونه شکّ و شبهه ای از نظر فنون زبان عرب دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می نماید.

۳ . آیاتی از قرآن کریم که درباره واقعه غدیر نازل شده است.

گفتنی است که عدّه بسیاری از اندیشمندان در ماندگاری و نقل و نشر این حدیث شریف متحمّل زحمات طاقت فرسایی شده اند; همان گونه که منکران آن نیز در ردّ، کتمان و بی اهمیّت جلوه دادن این حدیث از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند.

ما در این پژوهش به طور گذرا حدیث غدیر را در سه بخش بررسی خواهیم کرد:

۱ . نگاهی به متن حدیث غدیر;

۲ . کوشش هایی در اثبات حدیث غدیر;

۳ . تلاش هایی ناکارآمد برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر.

سیّد علی حسینی میلانی ۱ . سوره مائده: آیه ۶۷.

۲ . سوره مائده: آیات ۶۵ و ۶۶.

۳ . سوره مائده: آیه ۶۸.

۴ . سوره مائده: آیه ۶۷.

۵ . این واقعه، در اوایل بعثت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله در مکّه و در خانه ابوطالب علیه السلام که بزرگ بنی هاشم بود رخ داد و مأموریّت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در آن روز، انذار نزدیکانش پیش از انذار دیگران بود، و انذار نیز در برابر بشارت است.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه به پژوهشی که به نام حدیث الدار انجام داده ایم، مراجعه کنید.

۶ . معالم التنزیل: ۴ / ۳۷۸ و ۲۷۹.

۷ . الجامع لاحکام القرآن: ۶ / ۳۰.

بخش یکم: نگاهی به متن حدیث غدیر

متن حدیث غدیر

بخش یکم

نگاهی به متن حدیث غدیر متن حدیث غدیر

پیش از آن که به بررسی سند «حدیث غدیر» بپردازیم و دلالت آن را بر خلافت و جانشینی بلافصل مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام توضیح دهیم، ناگزیریم به دو متن از حدیث غدیر که در مصادر معتبر اهل تسنّن آمده است اشاره نماییم:

به روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل در کتاب مسند خود، به سند صحیح از زید بن ارقم چنین نقل می کند:

همراه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در سرزمینی به نام «خمّ» فرود آمدیم. پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به نماز امر فرمود و در شدّت گرما نماز را به پا داشت و پس از آن برای ما خطبه ای ایراد فرمود. برای آن سرور ـ با پارچه ای که بر درخت تنومندی انداخته بودند ـ سایبانی آماده شد. آن بزرگوار در ضمن خطبه اش چنین فرمود:

ألستم تعلمون؟ ألستم تشهدون أنّی أولی بکلّ مؤمن من نفسه;؟

آیا نمی دانید؟ آیا شهادت نمی دهید که من به هر مؤمنی از خودش (در تمام امور) سزاوارترم؟

همه مخاطبان در جواب گفتند: آری.

حضرت فرمود:

فمن کنت مولاه فإنّ علیّاً مولاه. اللهمّ عاد من عاداه وال من والاه;۱

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست. خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد ;و دوست بدار آن که با او از در دوستی درآید.

به روایت نَسائی

این روایت را نَسائی، نویسنده کتاب سنن، به سند صحیح از ابوالطّفیل، از زید بن ارقم چنین نقل می کند:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از حجّهٔ الوداع مراجعت می فرمود، در غدیر خمّ فرود آمد. امر فرمود که زیر درختان آن جا را جاروب کردند، سپس فرمود:

کأنّی قد دعیت فأجبت وإنّی تارک فیکم الثقلین، أحدهما أکبر من الآخر: کتاب اللّه وعترتی أهل بیتی، فانظروا کیف تخلّفونی فیهما، فإنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض;

گویا به سوی حقّ تعالی فرا خوانـده شده ام ;از این رو دعوت او را اجابت کردم. به راستی که من در میان شـما دو گوهر گرانبها به جـای می گـذارم که یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است: قرآن کتاب خـدا و عترتم که اهل بیت من هسـتند. پس توجّه داشـته باشـید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهیـد کرد. همانا آن دو هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

سپس فرمود:

إنّ اللّه مولای وأنا ولیّ کلّ مؤمن;

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است و من ولیّ و سرپرست هر مؤمنی هستم.

آن گاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

من کنت ولیّه فهذا ولیّه. اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه;

هر کس من سـرپرست او هسـتم، پس این (علی) سـرپرست اوست. خدایا! دوست بدار کسـی که او را دوست دارد، و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.

ابوالطّفیل می گوید: به زید بن ارقم گفتم: آیا خودت این کلام را از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله شنیدی؟

زیـد گفت: به راستی که۲ در آن سـرزمین در زیر آن درختـان کسـی نبود مگر این که با چشـمانش آن حضـرت را دیـد و با گوش هایش این کلام را از او شنید.۳

آن چه بیان شـد دو متن از حـدیث شـریف غـدیر بود که به سـند معتبر از زید بن ارقم نقل شد. ۱ . مسـند احمد بن حنبل: ۵ / ۵۰۱، حدیث ۱۸۸۳۸.

۲ . در برخی از منابع آمده است: به خدا سوگند!

۳ . فضائل الصحابهٔ: ۱۵، حدیث شماره ۴۵، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۶، حدیث ۷۹.

نکاتی ارزنده

نکاتی ارزنده

اکنون توجّه به چند نکته ضروری است که به آن ها اشاره می شود:

نکته یکم. حـدیث غـدیر در صـحیح مسـلم، مسـند احمد و در بسـیاری از منابع حدیثی اهل تسـنّن چنین آمده است که راوی گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای ما خطبه خواند.۱

در تعبیر دیگر، راوی می گویـد: پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه وآله برخاست و برای ما خطبه خوانـد ;ولی در المسـتدرک آمـده است: پس پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه وآله برخاست و خطبه خوانـد و در آن خطبه حمـد و ثنای الهی را به جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می خواست موعظه کرد.۲

حافظ ابوبکر هیثمی در مجمع الزّوائـد می نویسـد: راویان گوینـد: به خـدا سوگند! پیامبر تمام اموری را که تا روز رسـتاخیز واقع می گردد برای ما باز گو کرد.۳

اکنون حق ما نیست که از راویان، محدّثان و کسانی که خود را امین بر سنّت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله قلمداد می کنند بپرسیم که به راستی این خطبه ای که پیـامبر خـدا صـلی اللّه علیه وآله در روز غـدیر ایراد فرموده و تمـام اموری را که تـا روز رسـتاخیز رخ خواهد داد بیان نموده کجاست؟

چرا از نقل این خطبه خودداری کرده اند؟

آیا این پرسش، پرسشی بی جا و بی مورد است؟

آیـا تاریـخ این حقّ مسلّم را به نسـل های آینـده نمی دهـد که درباره عـدم نقل چنین میراث گرانبهایی (که بنا بر نقل مجمع الزّوائد هیثمی مشـتمل بر جمیع وقایع آینده و امور مهمّ مربوط به سـرنوشت این امّت بود) گذشـتگان را مورد مؤاخذه قرار بدهند؟ چرا و به چه دلیل از نقل این اثر گران قیمت خودداری ورزیدند؟

پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله در آن خطبه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می خواست موعظه کرد.

پس مواعظ رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در روز غدیر چه شد؟

تذکّرات آن سرور در آن روز چه شد؟

چرا خطبه را ترک کرده و نقل نکردند؟

مگر اینان حافظان سنّت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نبودند؟

مگر وظیفه مسلّم آنان نقل فرمایشات دُرَربار آن سرور عالمیان برای امّت نبود؟

چه شـد که با خودداری از نقل چنین میراث پربهایی خسارتی جبران ناپـذیر بر پیکره ذخایر علمی این امّت وارد نمودند؟ آیا جوابی قانع کننده برای این خطای گذشت ناپذیر می توانند ارائه دهند؟

نکته دوم. در علم حدیث، قانونی وجود دارد که می گویند:

الحدیثُ یُفَسِّرُ بَعْضُهُ بعضاً;

برخی از حدیث ها، برخی دیگر را تفسیر و بیان می نمایند.

یعنی حدیث به سان قرآن است، آن سان که برخی از آیات قرآن مفسّـِر و مبیّن آیات دیگری است و پرده اجمال و ابهام را از آیات دیگر برمی دارد ;در روایات نیز همین گونه است.

با توجه به دو متن حدیثی که با سـند صحیح ارائه شد ;متن یکی، متن دیگری را تفسیر می کند ;به این بیان که در یک نقل آن می فرماید:

من کنت مولاه فإنّ علیّاً مولاه;

و در نقل دیگری می فرماید:

من کنت ولیّه فهذا ولیّه;

به عبـارت دیگر، در یـک نقـل واژه «مَوْلی» و در نقـل دیگر واژه «ولیّ» به کـار برده شـده است. بنا بر این اگر کسـی در معنای واژه «مَوْلی» تشـکیک نمایـد و بگویـد: مولی در این حـدیث شـریف به معنـای «ولیّ» یا «اَوْلی» نیست، به طور مسـلّم وجود «ولیّ» در نقل دوم، جایی برای این تشکیک باقی نمی گذارد.

البتّه در جای خود، شاهدهای بسیاری در نقل های مختلف ـ که از نظر سندی صحیح هستند ـ متن حدیث غدیر وجود دارد که تمام آن هـا مفسِّر و مبیّن کلمه «مَوْلی» هسـتند. همـان گونه که اشـاره شـد این هـا بر فرض آن است که ما در فهم معنای کلمه «مَوْلی» در حـدیث غـدیر دچـار تردیـد و ابهـام شـده و محتـاج به تفسـیر، بیان و اقامه شاهـد باشـیم که در این صورت از این قرائن به اصـطلاح «منفصـله» اسـتفاده خواهیم کرد و حال آن که در خود نقلی که کلمه «مَوْلی» موجود است، قرائن متّصله بسیاری است که جایی برای ابهام این لفظ باقی نمی گذارد.

نکته سوم. مسـلم بن حَجّاج قُشَـیری نیشابوری نیز در صـحیح خود به نقل حـدیث شـریف غدیر پرداخته بی آن که آن را نقل نماید; یعنی فقط به نقل ابتدای حدیث که همان مضـمون حدیث ثقلین است بسـنده کرده، در صورتی که بنا بر نقل نَسائی پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

کأنّی قد دعیت فاجبت وإنّی تارک فیکم الثقلین، أحدهما أکبر من الآخر: کتاب اللّه وعترتی أهل بیتی، فانظروا کیف تخلّفونی فیهما، فإنّهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض؛

گویا به سوی حقّ تعالی فرا خوانده شده ام ؛از این رو دعوت او را اجابت کردم. به راستی که من در میان شما دو گوهر گرانبها به جای می گذارم، یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است: قرآن کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پس توجّه داشته باشید که پس از من با آن دو چگونه رفتاری خواهید کرد. همانا آن دو هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

آن گاه حضرتش فرمود:

إنّ اللّه مَوْلایَ وأنا ولیُّ کُلِّ مُؤْمِن ;...۴

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است ومن ولیّ و سرپرست هر مؤمنی هستم.

به دیگر سخن، مسلم نیشابوری، فقط بخشی از حدیث غدیر را که همان مضمون حدیث ثقلین است با اندک تغییری در الفاظ نقل کرده است ;ولی بخشی را که با خطبه غدیر و نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت بلافصل ارتباط مستقیم دارد، نقل نکرده است. آن جا که می فرماید:

من کنت مولاه فهذا علی مولاه;

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست.

ولی با این حال ما از مسلم بن حَجّاج سپاسگزاریم ;چرا که دست کم همین مقدار از حدیث را به عنوان حدیث غدیر نقل کرده است تا معلوم باشد که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله خطبه ای به نام خطبه غدیر ایراد فرموده است ;زیرا بُخاری حتی کلمه ای از خطبه مفصل غدیر را نقل نکرده است(!!) از این رو جا دارد که از مسلم بن حَجّاج برای همین اندازه از امانت داری او تشکّر کرد!

شاید کسی از مسلم بن حجّاج در عدم نقل بخش پایانی حدیث غدیر دفاع کند و بگوید: اساتید مسلم و راویان حدیث، بیش از این مقدار برای او نقل نکرده اند. یا بگوید: مسلم بر مبنای شروط و ضوابطی که در کتاب صحیح دارد، سند دیگری از اسانید حدیث غدیر جز این حدیث ناقص دارای آن شرایط نیافته که مشتمل بر همین مقدار از الفاظ است و او در نقل آن مقدار نیز کوتاهی نکرده است.

در پاسخ این دفاع باید گفت: این مطالب، فرضیّه ای بیش نبوده و پذیرفتنی نیست ;ولی با این وجود ما از مسلم بن حَجّاج برای نقل همین مقدار از حدیث به عنوان «حدیث غدیر» تشکّر می نماییم.

کوتاه سخن این که بررسی «حدیث غدیر» به فرصت بیشتری نیاز دارد که در این مختصر نمی گنجد ;از این رو ما به ذکر سرفصل ها و نکات مهمّ آن اکتفا می کنیم. ۱ . ر.ک: صحیح مسلم: ۴ / ۱۸۷۳، حدیث ۳۶، مسند احمد بن حنبل: ۵ / ۴۹۸، حدیث ۱۸۸۱۵.

۲ . المستدرک: ۳ / ۵۳۳.

۳ . مجمع الزّوائد: ۹ / ۱۰۴ و ۱۰۵.

۴ . خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۳.

بخش دوم: کوشش هایی در اثبات حدیث غدیر

اثبات حدیث غدیر

بخش دوم

کوشش هایی در اثبات حدیث غدیر

اثبات حدیث غدیر

در این بخش نکاتی را پیرامون اثبات حدیث غدیر بیان می نماییم:

۱ . غدیر از دیدگاه قرآن

درباره واقعه غدیر و اهمیّت این روز، آیاتی از قرآن نازل شده است. پیش از خطبه غدیر این آیه نازل شد:

(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ؛)۱

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن ;و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام نداده ای.

آن گاه که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله خطبه را به پایان رساند، این آیه کریمه فرو فرستاده شد:

(اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاسْلامَ دیناً;)۲

امروز دین شما را به حدّ کمال رسانده و نعمت را بر شما تمام کردم و آیین اسلام را برایتان برگزیدم.

هنگامی که خطبه غدیر پایان یافت و مسأله بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام به طور جدّی مطرح شد، عربی درخواست عذاب نمود و این آیه درباره او نازل شد:

(سَأَلَ سائِلٌ بِعَذاب واقِع ;)۳

درخواست کننده ای تقاضای وقوع عذابی نمود.

خلاصه شأن نزول این آیه مبارکه چنین است:

پس از آن که واقعه غدیر پایان یافت، شخصی به نام «حارث بن نُعمان فهری» نزد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله آمد و با حالی آشفته به حضرتش چنین خطاب کرد: ما را به نماز گزاردن امر نمودی امتثال کردیم. دستور به پرداخت زکات فرمودی اطاعت کردیم و... و اکنون بازوی پسر عمویت را گرفته و او را به عنوان ولیّ و سرپرست بر ما نصب نمودی! آیا این دستور از پیش خود توست یا از خدا؟

پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله در پاسخ فرمود:

والّذی لا إله إلّا هو، هذا من اللّه;

به خدایی که جز او معبودی نیست سوگند! این فرمانی از جانب خداوند است.

حارث پشت کرد و به طرف مرکب خود حرکت کرد و می گفت: خدایا! اگر آن چه محمّد می گوید حق است، بارانی از سنگ های آسمانی بر ما ببار و یا عذاب دردناکی بر ما فرو فرست!

هنوز به مرکبش نرسیده بود که خداوند سنگی فرو فرستاد که بر فرقش خورد و از دامنش بیرون گشت. در این هنگام خداوند این آیه را نازل فرمود:

(سَأَلَ سائِلٌ بِعَذاب واقِع * لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ ;)۴

درخواست کننده ای تقاضای وقوع عذابی کرد. این عذاب برای کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند.۵

این آیه و آیاتی دیگر، درباره واقعه غدیر خمّ است و هر یک از این آیه ها بحث مستقلّ و جداگانه ای را می طلبد که به فرصتی بیش از این نیازمند است ;از این رو پژوهندگان را به منابع مربوط به این آیات ارجاع می دهیم. ۱ . سوره مائده: آیه ۶۷.

۲ . سوره مائده: آیه ۳.

۳ . سوره معارج: آیه ۱.

۴ . سوره معارج: آیات ۱ و ۲.

۵ . تفسیر ثعلبی: ۱۰ / ۳۵، شواهد التنزیل: ۲ / ۳۸۱.

۲ . شمار راویان حدیث غدیر از صحابه

طبق تحقیقی که انجام یافته است، بیش از یک صد و بیست مرد و زن صحابی به نقل حدیث غدیر پرداخته اند و محدثان اهل سنّت در کتاب هایشان با سلسله سندهای خود حدیث غدیر را از این ها نقل کرده اند که این روایت ها در کتاب هایی که به طور مستقل در زمینه حدیث غدیر نوشته شده آمده اند.

در میان مورّخان و سیره نویسان، نسبت به شمار حاضران در روز غدیر و شنوندگان خطبه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله اختلاف نظر است که بنا بر برخی از اقوال، شمار حاضران در آن اجتماع، یک صد و بیست هزار نفر بوده است و واضح است که با توجّه به این نقل، حدیث غدیر فقط از ۱۰۰۰۱ حاضران، به ما رسیده است.

۳ . راویان حدیث غدیر از تابعین

نکته دیگر این که تعداد راویان حدیث غدیر از تابعین، چند برابر صحابه است. البتّه این امری روشن است ؛زیرا افراد بسیاری از تابعین این حدیث شریف را از یک صحابی شنیده اند و این حدیث را برای تعداد زیادی از شاگردان خود نقل کرده اند. از این رو شمار علمای اهل تسنّن در قرون متمادی که در زمره راویان حدیث غدیر به شمار می آیند به صدها نفر می رسد.

۴ . اسناد حدیث غدیر

حدیث غدیر با سندهای بسیاری نقل شده و فراتر از حدّ تواتر است. از این رو سندهای این حدیث قابل شمارش نیست. سه شاهد بر این مطلب می توان ارائه کرد:

نخست. کتاب هایی که درباره سندهای حدیث غدیر تألیف شده به حدّی زیاد است که اگر بخواهیم به نام آن ها اشاره کرده و نگارندگان آن ها را ـ از علمای بزرگ گذشته ـ معرفی کنیم، سخن به درازا می کشد و در این نوشتار نمی گنجد.

دوم. عدّه ای از نگارندگان بزرگ اهل تسنّن، با جمع آوری احادیث متواتر، کتاب هایی در این زمینه تألیف کرده اند که «حدیث غدیر» نیز در بسیاری از آن تألیفات، به عنوان حدیثی متواتر ذکر شده است. برای نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می شود:

۱ . جلال الدین عبدالرحمان سیوطی که یکی از بزرگ ترین علمای اهل تسنن در قرن نهم و دهم و دارای تألیفات بسیاری است، چند کتاب جداگانه در احادیث متواتر تألیف نموده و «حدیث غدیر» را در آن ها آورده است.۱

۲ . مرتضی زبیدی، نویسنده کتاب تاج العروس که از معتبرترین کتاب های لغوی است، یکی از تألیفاتش را به احادیث متواتر اختصاص داده و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است.۲

۳ . کتّانی نیز کتابی را در احادیث متواتره نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است.۳

۴ . شیخ علی متقی هندی، نگارنده کتاب کنز العمّال، کتاب ویژه ای در احادیث متواتر نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است.

۵ . ملّا علی قاری هروی نیز کتابی در خصوص احادیث متواتر تألیف نموده است و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است.

بنا بر این، «حدیث غدیر» در کتاب هایی که به احادیث متواتر اختصاص دارد موجود است.

سوم. عدّه زیادی از محدّثان و حافظان بزرگ اهل تسنن به تواتر حدیث غدیر تصریح نموده اند که برای نمونه به ذکر نام سه نفر از آنان اکتفا می شود:

۱ . شمس الدین ذهبی، با تعصّب شدیدی که به عقاید اهل تسنّن دارد می گوید: حدیث غدیر متواتر است و من یقین دارم که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله این سخن را فرموده است.۴

۲ . ابن کثیر دمشقی نیز در کتاب البدایهٔ و النّهایه به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می کند.۵

۳ . حافظ کبیر شمس الدین جَزَری نیز در کتاب اَسنی المطالب فی مناقب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام، به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می نماید.۶

البته ما در این جا فقط به چهار نکته اساسی اشاره کردیم که هر کدام از آن ها به تألیف جداگانه ای نیاز دارد و از حوصله این نوشتار بیرون است. ۱ . ر.ک: نظم المتناثر من الحدیث المتواتر: ۱۹۵، النصائح الکافیه: ۹۲، نفحات الأزهار: ۸ / ۳۱۹.

۲ . ر.ک: ملحقات احقاق الحق: ۲۳ / ۱۰.

۳ . نظم المتناثر من الحدیث المتواتر: ۱۹۴ حدیث ۲۳۲.

۴ . سیر اعلام النبلاء: ۸ / ۳۳۵.

۵ . البدایهٔ والنهایه: ۵ / ۲۱۳.

۶ . أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ۳ و ۴.

نگاهی به راویان حدیث غدیر

نگاهی به راویان حدیث غدیر

همان طور که بیان شد، حدیث غدیر در اصطلاح «درایهٔ الحدیث» فراتر از حدّ تواتر است و شکّی در صدور آن از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نیست، آن سان که شمس الدّین ذهبی به این مطلب تصریح کرده است ;ولی اکنون اسامی مشهورترین راویان این حدیث را از پیشوایان و حافظان اهل سنّت در قرون مختلف ذکر می نماییم:

۱ . محمّد بن اسحاق، نویسنده کتاب سیره ابن اسحاق;

۲ . مَعْمَر بن راشد;

۳ . محمّد بن ادریس شافعی، پیشوای شافعی ها;

۴ . عبدالرزّاق بن همّام صنعانی، استاد بُخاری و نگارنده کتاب المصنَّف;

۵ . سعید بن منصور، نویسنده کتاب المُسْنَد;

۶ . احمد بن حنبل شیبانی، پیشوای حنبلی ها و نگارنده کتاب المسند;

۷ . ابن ماجه قزوینی، نویسنده یکی از صحاح ششگانه;

۸ . ابوعیسی تِرمذی، نویسنده یکی دیگر از صحاح ششگانه;

۹ . ابوبکر بزّار، نگارنده المسند;

۱۰ . ابوعبدالرحمان نَسائی، نویسنده کتاب سنن، یکی از صحاح ششگانه;

۱۱ . ابویَعْلی موصلی، نگارنده کتاب المسند;

۱۲ . ابوجعفر محمّد بن جریر طبری، مؤلف دو کتاب مشهور و معروف تفسیر و تاریخ;

۱۳ . ابوحاتِم ابن حِبّان، نویسنده کتاب الصّحیح;

۱۴ . ابوالقاسم طبرانی، نویسنده کتاب های معجم صغیر، اوسط و کبیر;

۱۵ . حافظ ابوالحسن دارقُطْنی.

وی در زمان خود پیشوای بغداد بوده است و در میان مشایخ حدیث عامّه، به «امیرالمؤمنین در حدیث» لقب یافته است;

۱۶ . حاکم نیشابوری، نگارنده کتاب المستدرک علی الصّحیحین;

۱۷ . ابن عبدالبَرّ، مؤلّف کتاب الإستیعاب;

۱۸ . خطیب بغدادی، نویسنده کتاب تاریخ بغداد;

۱۹ . ابونعیم اصفهانی، نگارنده کتاب های حلیهٔ الاولیاء، دلائل النّبوّهٔ و کتاب های دیگر;

۲۰ . ابوبکر بیهقی، نویسنده کتاب السّنن الکبری;

۲۱ . بَغَوی، نگارنده کتاب مصابیح السنّهٔ;

۲۲ . جاراللّه زمخشری، مؤلّف کتاب الکشّاف;

۲۳ . ابن عساکر دمشقی، نویسنده کتاب تاریخ مدینهٔ دمشق;

۲۴ . فخر رازی، نویسنده کتاب مفاتیح الغیب، معروف به تفسیر کبیر;

۲۵ . ضیاء مَقْدِسی، نویسنده کتاب المختاره;

۲۶ . ابن اثیر جَزَری، نویسنده کتاب أُسْد الغابه;

۲۷ . حافظ کبیر ابوبکر هیثمی، نویسنده کتاب مجمع الزوائد;

۲۸ . حافظ مِزّی از حافظان بزرگ اهل تسنّن، نویسنده کتاب تهذیب الکمال;

۲۹ . حافظ ذهبی، نویسنده کتاب تلخیص المستدرک و کتاب های دیگر;

۳۰ . حافظ خطیب تبریزی، نویسنده کتاب مشکاهٔ المصابیح;

۳۱ . نظام الدین نیشابوری، نویسنده کتاب غرائب القرآن در تفسیر;

۳۲ . ابن کثیر دمشقی، نگارنده کتاب تفسیر القرآن العظیم معروف به تفسیر ابن کثیر و کتاب البدایهٔ والنّهایه در تاریخ;

۳۳ . حافظ ابن حجر عسقلانی.

اهل تسنّن او را به «شیخ الاسلام» ملقّب ساخته و یکی از علمای بزرگ آن ها به شمار می آید که در نقل روایات و استدلال هایش مورد اعتماد است. او کتاب های زیادی نوشته که مهم ترین آن ها فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری است.

۳۴ . عینی حنفی، نویسنده کتاب عمدهٔ القاری فی شرح صحیح البُخاری;

۳۵ . حافظ جلال الدین سیوطی، نویسنده کتاب های بسیار و معروف;

۳۶ . ابن حجر مکّی، نویسنده کتاب الصّواعق المحرقه;

۳۷ . شیخ علی متّقی هندی، نویسنده کتاب کنز العمّال;

۳۸ . شیخ نور الدّین حلبی، نویسنده کتاب السیرهٔ الحلبیّه;

۳۹ . شاه ولیّ اللّه دهلوی.

وی نویسنده کتاب های بسیاری است. اهل سنّت او را «علاّمه هند» نامیده، بر کتاب هایش اعتماد کرده و از آن ها نقل می نمایند;

۴۰ . شهاب الدین خفاجی.

وی شخصیّتی محقق ادیب و محدّث است. او کتاب نسیم الرّیاض را در شرح شفاء قاضی عیاض نوشته و تعلیقه مفصّلی بر تفسیر بیضاوی نگاشته است که هر دو از کتاب های معتبر در نزد اهل سنّت هستند.

۴۱ . مرتضی زبیدی، نویسنده کتاب تاج العروس فی شرح القاموس;

۴۲ . احمد زینی دحلان، نویسنده کتاب السّیرهٔ الدحلانیه;

۴۳ . شیخ محمّد عبده مصری، نویسنده کتاب های تفسیر و شرح نهج البلاغه و آثار دیگر.

آری، اینان از مشهورترین و معروف ترین راویان «حدیث غدیر» در قرن های مختلف هستند.

چرا اهل سنّت حدیث غدیر را نقل نکرده اند؟

چرا اهل سنّت حدیث غدیر را نقل نکرده اند؟

در پاسخ این پرسش ناگزیریم اشاره ای گذرا به این مطلب بنماییم که اگر پژوهش گر با انصاف و آزاداندیش به سندها و متن های «حدیث غدیر» توجّه نماید، به قراین بسیاری دست می یابد که انگیزه های عدم نقل و یا موانع نقل «حدیث غدیر» را به وضوح روشن می سازد. ما برای نمونه با ارائه چند متن و با نقل های مختلف، به یکی از آن موانع اشاره می کنیم.

یکی از راویان چنین می گوید: ابن ابی اوفی بینایی خود را از دست داده بود. او را در راه رو خانه اش دیدم و درباره حدیثی از او پرسیدم.

گفت: به راستی که شما مردم کوفه حالاتی دارید که نمی توانیم برایتان احادیث را نقل نماییم.

گفتم: خداوند کارهایت را به سامان برساند! واقعیت آن است که من از آن گروه نیستم و از طرف من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.

وقتی خاطرش از جانب من آسوده شد، گفت: کدام حدیث را می خواهی برای تو نقل کنم؟

راوی گوید: گفتم: حدیث علی علیه السلام در غدیر خم را... .۱

راوی دیگری می گوید: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: دامادم از تو حدیثی در شأن علی علیه السلام در روز غدیر خم برای من نقل کرده است. من دوست دارم آن حدیث را از خودت بشنوم.

زید بن ارقم در پاسخ گفت: شما مردم عراق حالاتی دارید که مانع از نقل حدیث برای شما می شود.

به او گفتم: از طرفِ من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.

وقتی از جانب من مطمئن شد، درخواست مرا پذیرفت و گفت: آری، ما در جُحْفه بودیم... سپس واقعه را تا آخر نقل نمود.

به او گفتم: آیا رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

اللهمّ وال ِ مَنْ والاهُ وعادِ مَن عاداهُ؛؟

خدایا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.

زید بن ارقم گفت: من آن چه را که شنیدم به تو بازگو کردم.۲

اکنون اگر این حدیث را که در مسند احمد از زید بن ارقم نقل شده است، با حدیثی که در بخش پیشین از زید بن ارقم آوردیم ـ که آن نیز در مسند احمد آمده بود ـ بسنجید، به خوبی درمی یابید که در این نقل، از بیان ذیل حدیث که همان جمله دعای رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در حقّ دوستان و نفرین آن بزرگوار بر دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است خودداری شده است، آن جا که فرمود:

فمن کنت مولاه، فإنَّ علیّاً مولاه، اللهمّ عاد من عاداه ووال من والاه؛

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست. خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد ؛و دوست بدار آن که با او از در دوستی درآید.

در حالی که همین جمله توسّط خود زید بن ارقم در کتاب مسند احمد ـ آن سان که گذشت ـ موجود است.

جالب توجّه این که احمد بن حنبل این دو حدیث را با فاصله چند صفحه آورده است ؛ولی زید بن ارقم در یک حدیث کلام رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را به طور کامل بیان نمی کند و از نقل دعای پایانی حدیث خودداری می نماید و در حدیث دیگر، که برای شخص دیگری بوده، حدیث را با دعای پایانی آن نقل می نماید.

البتّه ما به زودی متن دیگری را از معجم کبیر طبرانی، خواهیم آورد که زیـد بن ارقم این حـدیث را به طور کامـل و با دعای پایانی آن برای شخص سومی بیان می کند.

پیش از نقل روایت زید بن ارقم از معجم کبیر طبرانی، به کیفیّت نقل زیر نیز توجّه نمایید!

راوی می گوید: به سعد بن ابی وَقّاص ـ که یکی از راویان حدیث غدیر و از بزرگان صحابه به شمار می رود، و به پندار اهل تسنّن یکی از ده نفری است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله مژده بهشت به آنان داده است! ـ گفتم: می خواهم درباره مطلبی از تو سؤال نمایم ;ولی از تو تقیّه می کنم!۳

سعد گفت: هر چه می خواهی بپرس ;زیرا من عموی تو هستم.

راوی گوید: گفتم: جایگاه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در میان شما در روز غدیر چگونه بود؟... .

سعد بن ابی وَقّاص شروع به نقل حدیث نمود.۴

به شرایط حاکم بر مردم آن زمان درباره حدیث غدیر توجّه کنید! به راستی با چه مشکلات و سختی هایی این حدیث را از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله که در آن واقعه حضور داشتند اخذ می کردند. تا آن جا که راوی می گوید: می خواهم مطلبی از تو بپرسم ;ولی از تو تقیّه می کنم!

در نقـل دیگری که طبرانی در معجم کبیر نقـل کرده است این گونه می خوانیم. راوی می گویـد: عـدّه ای در اطراف زیـد بن ارقم حلقه زده بودند. شخصی در بین آنان ایستاد و گفت: آیا زید در میان شماست؟

گفتند: آری، این شخص زید بن ارقم است.

آن شـخص گفت: ای زیـد! تـو را به خـدایی که معبودی جز او نیست سوگنـد می دهم! آیـا از رسول خـدا شـنیدی که دربـاره علی فرمود:

مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مولاهُ، اللهمّ والِ مَنْ والاهُ وعادِ مَنْ عاداهُ؟

زید گفت: آری.

او پس از دریافت این پاسخ از جماعت دور شد.

گویا موقعیّت این گونه بوده است که وقتی شخصی می خواهد حقیقت قضیّه را دریابد، چاره ای ندارد جز این که پرسش خود را با سوگنـد همراه نمایـد تا این که زیـد بن ارقم به احترام سوگندی که او را داده است! واقعه را همان گونه که از پیامبر خدا صـلی اللّه علیه وآله شنیده است بیان کند. ۱ . مناقب علیّ بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی: ۱۶.

۲ . مسند احمد: ۴ / ۳۶۸.

۳ . توجّه دارید که چگونه حتّی خودشان از یک دیگر تقیّه می کردند.

۴ . کفایهٔ الطّالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام: ۶۲.

تواتر لفظی حدیث غدیر

تواتر لفظی حدیث غدیر

با توجه به آن چه بیان شـد، سـند ومتن «حـدیث غدیر» بررسـی شد و دانستیم که این حدیث از احادیث متواتر است ;بلکه به مراتب فراتر از حـدّ تواتر است. اکنون می خواهیم این تواتر را اثبات کنیم. تواتر ـ آن سان که در مباحث مربوط به آن آمـده است ـ بر سه قسم است:

۱ . تواتر لفظی ;

۲. تواتر اجمالی؛

۳. تواتر معنوی.

با توجّه به این که گروهی از دانشـمندان اهل سنّت حـدیث غـدیر را در کتاب هایی که به احادیث متواتر تعلق دارد، نقل کرده اند، روشن می شود که این حـدیث ـ با همان متنی که گذشت ـ دارای تواتر لفظی است که خود نکته مهمّی است ؛زیرا دانشـمندان علم حـدیث و درایه اهل سنّت می گوینـد که تواترِ لفظی در احادیث نبوی جدّاً اندک است، به گونه ای که گفته اند: فقط یک حدیث متواتر لفظی داریم و آن گفتار پیامبر صلی اللّه علیه وآله است که می فرماید:

إنّما الأعمالُ بالنیّات؛

کردارها فقط در گرو نیت هاست.

گاهی به این حدیث، حدیث دیگری نیز می افزایند.

آنان می گوینـد: احادیثی که از پیامبر خـدا صلی اللّه علیه وآله رسـیده گرچه متواترنـد ؛ولی تواتر معنوی یا اجمالی دارند. البته این سخن در بیشتر احادیثی که بتوانیم به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله به طور قطع و یقین نسبت دهیم جاری است ؛ولی ـ هم چنان که مشاهـده می شود و بـا قراینی که ذکر شـد ـ «حـدیث غـدیر» از احـادیث متواتر لفظی است و این مطلب به خـاطر اهمیتش قابل دقّت است.

شیخ عبدالعزیز دهلوی در کتاب تحفه اثنا عشریّه،۱ می گوید:

اگر حـدیثی به حـدّ تواتر رسـید و صدورش از رسول خدا صـلی اللّه علیه وآله قطعی شد، در حکم آیه قرآن خواهد بود ؛پس همان گونه که قرآن کریم قطعیّ الصـدور و از جـانب خداونـد متعـال است و جـایز نیست واژه ای از آن رد و یا باطل شود و هر که چنین کنـد کافر خواهـد بود و تردیـدی در این مطلب نیست ؛چرا که با تواتر قطعی به دست ما رسـیده است ؛همان طور هر حـدیثی که با سندهای قطعی و یقینی و در حدّ تواتر از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به ما برسد، به منزله آیه ای از آیات قرآن خواهد بود.

نتیجه کلاـم دهلوی پیرامون حـدیث غـدیر این می شود که فرمایش رسول خـدا صـلی اللّه علیه وآله که فرمود: مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهـذا عَلِیٌّ مَولاهُ ؛از این جهت که به صدور آن از پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه وآله قطع و یقین داریم ؛همانند آیه ای از آیات قرآن بوده و تکـذیب و رد آن حرام اسـت. ۱ . این کتـاب به صورت اختصـار، به زبـان عربی و به قلم آلوسـی بغـدادی و بـا پاورقی های یکی از دشـمنان دین چـاپ و منتشـر شـده است. وی در این پـاورقی ها با دشـنام و کلمات نامربوط، بغض و کینه خود را به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آن بزرگواران ابراز داشته است.

حدیث غدیر بیان گر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

حدیث غدیر بیان گر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

اکنون پس از اثبات تواتر «حـدیث غـدیر»، می خواهیم چگونگی دلالت این حـدیث شـریف را بر باور شـیعه که امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است بررسی کنیم.

خلاصه استدلال بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه است:

رسول خـدا صـلی اللّه علیه وآله در واقعه غـدیر ابتـدا بـا اشـاره به آیه کریمه: (النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ أَنْفُسِـهِمْ؛)۱ «پیامبر نسـبت به مؤمنـان از خودشـان اولی و سـزاوارتر است» از حاضـران اقرار گرفت که آن بزرگوار نسبت به مؤمنان از خودشان اَوْلی و سـزاوارتر است.

آن چـه از ایـن آیه کریمه اسـتفاده می شـود این است که در تمـام اموری که مردم از طرف شـارع نسبت به آن امـور ولاـیت وحقّ

تصرف دارند، پیامبر نسبت به مردم در آن امور، اولی و سزاوارتر است ;از این رو آن حضرت نیز از مردم بر همین معنا اقرار گرفت، آن گاه از این اقرار نتیجه گرفت و فرمود:

فمن کنت مولاه فعلی مولاه;

پس هر که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.

در متن دیگری آمده است که فرمود:

فمن کنت ولیّه فعلیّ ولیّه;

پس هر که من ولی و سرپرست او هستم، علی ولی و سرپرست اوست.

در متنی دیگر نیز آمده است که فرمود:

فمن کنت أمیره فعلیّ أمیره;

پس هر که من امیر او هستم، علی امیر اوست.

بنا بر این رسول خدا صلی اللّه علیه وآله اولویّتی را که بر مردم به حکم قرآن داشت، همان اولویت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت فرمود.

آن گاه همه مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به فرمان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بر همین امر بیعت کردند و بر آن حضرت با لقب «امیرالمؤمنین» سلام دادند و به او تهنیت گفتند و اشعاری نیز در این زمینه از شاعران مشهور آن زمان در همان مجمع سروده شد.

باید دانست که محور استدلال به «حدیث غدیر» واژه «مَوْلی» است و این واژه در زبان عرب به معنای «اَوْلی» استعمال شده است که هم در قرآن کریم به کار رفته است، آن جا که می فرماید:

(فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَلا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مَأْواکُمُ النّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَبِئْسَ الْمَصیرُ;)۲

پس امروز نه از شما فدیه ای پذیرفته می شود و نه از کفرورزان ;جایگاهتان آتش است و همان شایسته شماست و چه بد سرانجامی است.

و هم در احادیث معتبر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله، به خصوص در صحیح بُخاری و صحیح مسلم و در اشعار و کاربردهای ادبی زبان عربی فصیح آمده است.

اکنون با در نظر گرفتن این شواهد، استدلال به «حدیث غدیر» بر اساس قرآن کریم، احادیث رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و کاربردهای ادبی زبان عربی فصیح تمام خواهد بود.

بنا بر مقتضای «حدیث غدیر»، امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت به هر مؤمنی ـ جز رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ـ از خود مؤمن اولی و شایسته تر است ;چه ایمان آن مؤمن واقعی باشد یا ادّعایی و چه او از بزرگان صحابه و رؤسای قبایل عرب باشد و یا از دیگر مردم.

ناگفته نماند که در مقابل این استدلال، دیدگاه علمی مخالفان را نیز باید در نظر گرفت که ما این مطلب را در بخش سوم بررسی خواهیم کرد. ۱ . سوره احزاب: آیه ۶.

۲ . سوره حدید: آیه ۱۵.

چکیده

چکیده

تاکنون بیان شد که برای «حدیث غدیر» ریشه هایی اساسی در قرآن کریم، روایات قطعیّ الصدور از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ـ که مورد اعتراف فریقین است ـ و اخبار و آثار وجود دارد.

مناظرات و احتجاجات بسیاری به «حدیث غدیر» از جانب امیر مؤمنان علی علیه السلام، پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فاطمه زهراء، ائمّه اطهار علیهم السلام، بزرگان صحابه و دانشمندان صورت گرفته است.

هم چنین «حدیث غدیر» را شعرای بزرگ صحابه و حتی شعرای قرون مختلف سروده و در اشعارشان آورده اند.

آری، حدیث غدیر دارای جایگاه قابل توجّهی است و از چنین اصول و ریشه هایی مستحکم و غیر قابل تردید برخوردار است. ما اگر بخواهیم عنان قلم را در این نوشتار رها سازیم، نیازمند مجالی بسیار وسیع تر از این نوشتار است ;چرا که مناظره هایی که درباره «حدیث غدیر» صورت گرفته، خود به تنهایی نیازمند نوشتاری جداگانه است. به گونه ای که مطالب گفتنی و شنیدنی پیرامون احتجاج حضرت صدّیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام به «حدیث غدیر»، بیش از محتوای این نوشتار است. فاطمه زهرایی که پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است، و این خصوصیّت موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن چشم پوشید و اهمیّتش را نادیده گرفت.

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در ضمن حدیثی فرمود:

فاطمهٔ بعضهٔ منّی;

فاطمه پاره تن من است.

این حدیث در کتاب های صحیح شش گانه و منابع معتبر دیگر اهل سنّت آمده است ;حدیثی که در نزد آنان ثابت شده و معتبر است. به خاطر همین سخن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله، عدّه بسیاری از بزرگان اهل تسنّن تصریح کرده اند که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از همه افراد امّت حتّی ابوبکر و عمر برتر است ;در حالی که آنان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از عثمان بن عفّان، و عثمان را پس از شیخین می دانند و افضلیّت و برتری را بدان گونه که خلافت صورت گرفته است می پندارند.

البتّه این مطلب میان اهل تسنّن مشهور است ;ولی عدّه ای از آنان به خاطر سخنی که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در فضیلت و برتری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان فرموده، آن انسیّه حوراء را بر شیخین نیز برتری داده اند.۱

مطالبی که درباره اثبات سند، متن و دلالت «حدیث غدیر» مطرح شد، با چشم پوشی از شواهد بسیاری است که در متن حدیث غدیر وجود دارد ;شواهد بسیاری که در روایات قطعی الصدور از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله آمده است که از آن جمله می توان به «حدیث ولایت» اشاره کرد که خود بحث مفصّل و مستقلی می طلبد.۲ ۱ . ما در این مورد و به لحاظ اهمیّت خاصی که دارد، کتاب جداگانه ای تحت عنوان مظلومیت برترین بانو نگاشته ایم و این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است.

۲ . در این مورد نیز کتابی تحت عنوان نگاهی به حدیث ولایت از سلسله پژوهش های اعتقادی چاپ شده است.

بخش سوم: تلاش هایی ناکارآمد برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر

تلاش های ناکارآمد

بخش سوم

تلاش هایی ناکارآمد برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر تلاش های ناکارآمد

در این بخش، به گوشه ای از تلاش های عالمان اهل تسنّن در توجیه واقعه تاریخی غدیر می پردازیم.

بزرگان اهل سنّت راه هایی را برای توجیه این واقعه به کار برده اند تا مفاد این حدیث شریف با اتفاقات پس از رحلت رسول خدا

صلی اللّه علیه وآله منافات نداشته باشد ;ولی آن ها با انکار یکی از قطعی ترین سنّت های رسول خدا صلی اللّه علیه وآله خود را از مصادیق این آیه شریفه قرار داده اند و به دوران جاهلی باز گشته اند. آن سان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:
(وَمَا مُحمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّه شَيْئاً;)۱ محمّد صلی اللّه علیه وآله فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب باز می گردید (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت برمی گردید)؟ و هر کس به جاهلیت باز گردد هرگز به خدا ضرر نمی زند.
اینک به بخشی از تلاش های ناکارآمد آنان در برابر حدیث غدیر اشاره می نماییم. ۱ . سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.

۱ . علی علیه السلام در حجّة الوداع نبوده است!

۱ . علی علیه السلام در حجّة الوداع نبوده است!
پیش از طرح این مسأله، جای شگفتی و خنده است که اهل سنّت به چنین مسأله ای پرداخته اند. آنان ادّعا می کنند که علی بن ابی طالب هنگام حجّة الوداع در یمن بوده و به هنگام حضور رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در مناسک حجّ و مراجعت از مکّه، در کنار آن حضرت نبوده است. بنا بر این تمام احادیثی که درباره واقعه غدیر خمّ (این که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله دست علی علیه السلام را گرفت و او را به عنوان خلیفه و جانشین خود به مردم معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه») دروغ محض است ;!چرا که علی در یمن بود.
تعجّب نکنید اگر بگوییم که گوینده این سخن سخیف و بی اساس فخر رازی است ;ولی جای بسی خوش بختی است که ابن حجر مکّی نویسنده کتاب الصواعق المحرقه، این ادّعا را مردود دانسته است.۱ هم چنین شرح کنندگان احادیث نبوی صلی اللّه علیه وآله که اهل سنّت در فهم احادیث به آن ها مراجعه می کنند این سخن را ردّ کرده اند.
روش ما در پژوهش های علمی، این است که به کتاب های عالمانی هم چون: مَناوی (نگارنده فیض القدیر)، شیخ علی قاری (شارح شفاء قاضی عیاض و نگارنده مرقاة در شرح مشکات) و از شرح هایی که نوشته شده است نیز به شرح مواهب لدّنیّه (نگارش زرقانی مالکی) مراجعه کنیم ;چرا که اینان شارحان و عالمان بزرگ در علم حدیث هستند و سخنان و نظریه های آنان در شرح و بیان معانی احادیث در نزد اهل سنّت حجّت است. ما با مراجعه به اینان به سخنانشان احتجاج می کنیم و اهل تسنّن را به وسیله سخنان علمای خودشان ملزم می نماییم.
به عنوان نمونه ملاّ علی قاری در کتاب المرقاة می نویسد:
نبود علی علیه السلام در مکه کلامی باطل است ;زیرا در تاریخ ثابت شده است که علی علیه السلام از یمن برگشته بود و در حجّة الوداع همراه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله حضور داشت.۲
از طرفی در کتاب های صحیح ششگانه، مسندهای اهل سنّت و منابع دیگر ـ آن جا که واقعه خروج از احرام در حجّ را ذکر کرده اند ـ به این مطلب تصریح کرده اند که علی علیه السلام در حجّة الوداع همراه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بوده است.
از این رو سخن فخر رازی که علی علیه السلام در آن زمان در یمن بوده است، از جهت دیگری نشان گر صحّت حدیث غدیر بوده و بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت کامل دارد. ۱ . الصواعق المحرقه: ۲۵.
۲ . مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح: ۵ / ۵۷۴.

۲ . مناقشه در صحّت حدیث غدیر

۲ . مناقشه در صحّت حدیث غدیر

راه دیگری که اهل سنّت برای بی اعتبار کردن «حدیث غدیر» پیموده اند، اشکال کردن در صحّت حدیث غدیر است. برخی از آنان از جمله فخر رازی گفته اند: ما صحّت حدیث غدیر را نمی پذیریم.

در پاسخ به این مناقشه، در گذشته یادآور شدیم که عدّه بسیاری از بزرگان اهل تسنّن به تواتر «حدیث غدیر» تصریح نموده و این حدیث شریف را در کتاب هایی که فقط به نقل احادیث متواتر پرداخته و به همین علّت تألیف شده است، ذکر کرده اند.

۳ . ادّعای عدم تواتر «حدیث غدیر»

۳ . ادّعای عدم تواتر «حدیث غدیر»

از راه کارهای ناکارآمد دیگری که برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر صورت گرفته، ادّعا شده است که حدیث غدیر متواتر نیست.

ابن حزم اندلسی و بعضی از پیروانش قائل به عدم تواتر «حدیث غدیر» هستند و از معاصران نیز شیخ سلیم بشری مالکی مصری، در نامه ای که به سیّد شرف الدّین رحمه اللّه می نویسد، چنین می نگارد:

شما شیعیان قائلید که امامت، اصلی از اصول دین است و شکّی نیست که اصول دین جز با خبرهای متواتر و یا دلیل های قطعی ثابت نمی شود و ما در تواتر «حدیث غدیر» با شما موافق نیستیم. در نتیجه امامت علی با حدیث غدیر ثابت نمی شود.

به عبارت دیگر، اینان صحّت حدیث غدیر را پذیرفته اند ;ولی در تواتر آن اشکال کرده اند. پس اگر تواتر حدیث غدیر تمام نشود، استدلال به امامت علی علیه السلام نیز تمام نخواهد شد ;زیرا حدیثِ ظنی، گرچه صحیح و معتبر باشد ;ولی نمی تواند اصلی از اصول دین را ثابت کند ;زیرا اصول دین ناگزیر باید با قطع و یقین ثابت شود و حدیث ظنّی، مفید قطع نبوده و نخواهد توانست امر قطعی را ثابت کند.

در پاسخ این اشکال می گوییم: در صورتی این ایراد وارد است که تواتر «حدیث غدیر» ثابت نشود ;ولی ما اهل سنّت را ملزم می کنیم که پیشوایان بزرگ آن ها افرادی چون: ذهبی، ابن کثیر، ابن جَزَری، سیوطی، کتّانی، زبیدی، متّقی هندی و شیخ علی قاری بر تواتر «حدیث غدیر» تصریح کرده اند.

از طرفی در شرح حال ابن حزم اندلسی نوشته اند که وی از نواصب بوده و با اهل بیت علیهم السلام دشمنی داشته است. در احوالات او می نویسند: شمشیر حَجّاج بن یوسف ثقفی (در دشمنی با علی علیه السلام) با زبان ابن حزم دو برادرند که از یک مادر زاده شده اند. شقی تر از ابن حزم کسانی هستند که از او پیروی کرده و سخنان باطل این شخص ناصبی را مستند آرای خود قرار داده اند.

البتّه کمبود فرصت از قلم فرسایی بیشتر در این باره جلوگیری می کند ;وگرنه به برخی از سخنان باطل این مرد اشاره می کردیم که بنا بر این گفته هایش می توان به کفر او حکم کرد.

بنا بر این با اعتراف بزرگان و پیشوایان اهل تسنّن به تواتر «حدیث غدیر»، این اشکال نیز از کار افتاد.

۴ . آیا کلمه «مَوْلی» در کلام عرب به معنای «اَوْلی» آمده است؟

۴ . آیا کلمه «مَوْلی» در کلام عرب به معنای «اَوْلی» آمده است؟

اساسی ترین اشکال اهل سنّت بر دلالت «حدیث غدیر» این است که دلالت این حدیث بر مدّعای شیعه وقتی تمام است که کلمه «مَوْلی» ـ که در حدیث شریف آمده است ـ در استعمالات فصیح عرب به معنای «اَوْلی» آمده باشد.

پیرامون این اشکال شیخ عبدالعزیز دهلوی، صاحب کتاب تحفه اثنا عشریّه می نویسد: به اتّفاق اهل لغت، واژه «مَوْلی» به معنای «اَوْلی» استعمال نشده است. وی با این ادّعا، «حدیث غدیر» را از دلالتش بر مدّعای شیعه ساقط کرده و ادّعا می کند که هیچ یک از اهل لغت واژه «مولی» را به معنای «اولی» به کار نبرده اند.

ما با سه روش به عبدالعزیز دهلوی و همفکرانش پاسخ می دهیم:

۱ . حدیث شریف غدیر تنها با واژه «مَوْلی» نقل نشده است ;بلکه با واژگانی هم چون: «ولیّ»، «امیر» و مانند این دو نیز آمده است که پیش تر به آن ها اشاره شد.

۲ . پیش تر تذکّر دادیم که

الحدیثُ یُفَسِّرُ بَعْضُهُ بعضاً;

برخی از حدیث ها، برخی دیگر را تفسیر و بیان می نمایند. بنا بر این بر فرض این که واژه «مَوْلی» در «حدیث غدیر» مبهم باشد، با استفاده از نقل های دیگر ابهامی که آنان مدّعی هستند برطرف شده و در نتیجه، اشکال وارد بر حدیث شریف منتفی خواهد شد.

۳ . آن چه که اساس و بنیان اشکال اهل سنّت را فرو می ریزد این است که در قرآن کریم۱ و احادیث صحیحی که در کتاب های اهل تسنّن ;از جمله صحیح بُخاری و صحیح مسلم موجود است واژه «مَوْلی»، به معنای «اَوْلی» به کار رفته است.

گفتنی است که ورود در این بحث به طور تفصیلی و در پرتو استدلال به قرآن، روایات، اشعار فصیح عرب و کاربردهای ادبی زبان عرب به مجال وسیع تری نیاز دارد که ما در این مجال فقط به ذکر اسامی عدّه ای از بزرگان تفسیر، لغت و ادب اهل تسنّن بسنده می کنیم که اینان تصریح کرده اند که واژه «مَوْلی»، در لغت عرب، به معنای «اَوْلی» آمده است:

۱ . ابوزید انصاری، لغوی معروف;

۲ . ابوعبیده بصری (معمّر بن مثّنی;)

۳ . ابوالحسن اخفش;

۴ . ابوالعبّاس ثعلب;

۵ . ابوالعبّاس مُبرِّد;

۶ . ابواسحاق زجّاج;

۷ . ابوبکر بن انباری;

۸ . ابونصر جوهری، نویسنده کتاب معروف صِحاح اللّغهٔ;

۹ . جار اللّه زمخشری، نویسنده تفسیر معروف کشّاف;

۱۰ . حسین بَغَوی، نویسنده کتاب تفسیر مصابیح السنّهٔ;

۱۱ . ابوالفرج ابن جوزی حنبلی;

۱۲ . ناصرالدّین بیضاوی، نگارنده کتاب معروف تفسیر بیضاوی;

۱۳ . نَسَفی، نویسنده کتاب معروف تفسیر نَسَفی;

۱۴ . ابوالسّعود عمادی، نویسنده تفسیر معروف ابوالسُّعود;

۱۵ . شهاب الدّین خفاجی، صاحب حاشیه مفصّل بر تفسیر بیضاوی;

هم چنین برخی از بزرگان لغت و ادب در توضیحاتی که بر تفسیر بیضاوی نوشته اند بر این مطلب تصریح نموده اند. به نظر می رسد که تصریح همین مقدار از دانشمندان بزرگ اهل تسنّن در پاسخ به این اشکال کافی است.

کوتاه سخن این که: واژه «مولی» در قرآن کریم به کار رفته و به «أولی» تفسیر شده است، آن جا که خداوند متعال می فرماید:

(هِیَ مَوْلاکُمْ وَبِئْسَ الْمَصیرُ؛)۲

جایگاه شما آتش است و همان شایسته شماست و چه بد جایگاهی است.

مفسّران در تفسیر این آیه گفته اند:

هی أولی بکم وبئس المصیر؛

آتش شایسته شماست و چه بد جایگاهی است.

البته در این زمینه احادیث بسیاری رسیده است و این مطلب در اشعار عربی فصیح نیز آمده و در واژگان لغویان نیز بیان شده است.۳

۱ . ر.ک صفحه ۵۶ همین کتاب.

۲ . سوره حدید: آیه ۱۵.

۳ . برای آگاهی بیشتر از موارد استعمال واژه «مَوْلی» به معنای «اَوْلی»، می توانید به کتاب: نفحات الأزهار فی خلاصهٔ عبقات الانوار ـ بخش «حدیث غدیر» ـ مراجعه نمایید.

۵ . «حدیث غدیر» بر امامت بلا فصل، دلالت نمی کند!

۵ . «حدیث غدیر» بر امامت بلا فصل، دلالت نمی کند!

آن گاه که اهل سنّت نتوانستند با روش های علمی «حدیث غدیر» را بی اعتبار سازند، دلالت آن را زیر سؤال بردند و گفتند: ما دلالت «حدیث غدیر» را بر امامت علی علیه السلام و این که او به سان پیامبر صلی اللّه علیه وآله به مؤمنان از خودشان شایسته تر است، می پذیریم؛ولی این حدیث به خلافت بلافصل او دلالت ندارد؛بلکه بر خلافت آن حضرت پس از عثمان بن عفّان ـ همان طوری که در خارج واقع گردیده است ـ دلالت می کند و منظور پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله از این حدیث، خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از عثمان و در مرتبه چهارم است!

باید دانست که اهل سنّت ابوبکر و عمر را بر عثمان، برتری و تفضیل می دهند ؛ولی در این که آیا علی علیه السلام افضل است یا عثمان، اختلاف دارند! و برخی از آنان، علی علیه السلام را بر عثمان برتری می دهند.

البتّه ما با استناد به کتاب های اهل تسنّن، می توانیم اثبات کنیم که طبق احادیثی که در فضایل خلفای سه گانه آمده عثمان برتر از شیخین است. در این صورت اگر عثمان بر شیخین برتری داده شود و علی علیه السلام هم از عثمان افضل باشد ـ آن سان که عدّه زیادی از بزرگان اهل تسنّن بر این عقیده اند ـ به طور قطع و یقین، امیرالمؤمنین علیه السلام از همه امّت افضل خواهد بود و این خود یکی از ادلّه امامت و خلافت بلافصل آن بزرگوار خواهد بود.

در هر صورت، اهل تسنّن با این اشکال، دلالت «حدیث غدیر» را بر خلافت بلا فصل نفی کرده و می گویند «حدیث غدیر» فقط خلافت علی علیه السلام را بعد از عثمان بن عفّان ثابت می کند.

پاسخ از اشکال

پاسخ از اشکال

ما این اشکال را از سه جهت پاسخ می دهیم و می گوییم:

نخست. ادّعای آنان که «حدیث غدیر» بر خلافت علی علیه السلام بعد از عثمان دلالت می کند، به دلیل های قطعی و مقبول در نزد شیعه و سنی نیاز دارد که امامت ابوبکر، عمر و عثمان را پس از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ثابت کند و تا چنین امری ثابت نشود، این اشکال وارد نخواهد بود. بدیهی است که اگر طبق اعتقاد آنان یک حدیث قطعی و یقینی و مورد اتفاق طرفین بود، نزاعی

بین شیعه و سنّی نمی ماند. با این که چنین حدیثی بر اثبات خلافت سه خلیفه پیشین وجود ندارد. بنا بر این اصل این اشکال، به تعبیر علمی «مصادره به مطلوب»۱ و بطلان چنین استدلالی روشن است.

دوم. بنا بر مضـمون «حدیث غدیر»، علی علیه السـلام از این سه نفر نیز نسبت به خودشان اَوْلی و شایسته تر است ;زیرا با توجه به آن چه بیان شد، همان اولویّتی که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بر امّت داشت، بدون کم و کاست و بر طبق مفاد «حدیث غدیر»، برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت است.

سوم. طبق روایات صـحیحی که وارد شده است ابوبکر، عمر و عثمان در روز عید غدیر و به هنگام بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت و خلافت آن حضرت را تبریک و تهنیت گفتند. عمر بن خطّاب در آن روز به امیر مؤمنان علیه السلام این گونه خطاب کرد:

بخٍّ بخٍّ لک یا علیُّ! أصبحت مولای ومولی کلّ مؤمن ومؤمنهٔ;

مبارک بر تو ای علی! مولای من و هر مرد و زن مؤمن گردیدی.

این تبریک و تهنیت عمر یکی از مشـهورترین عبارات و ورد زبان همگان است ;هم چنان که عمر بن خطّاب در هفتاد مورد اعتراف کرد و گفت:

لولا علیٌّ لهلک عمر;

اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود.

از این اعتراف عمر نیز هر عالم و جاهل و هر بزرگ و کوچکی حتی کودکان باخبرند.

حال آنان این روایات را چگونه توجیه می کننـد؟ و با وجود چنین شواهـدی چگونه «حـدیث غـدیر» را نشان گر بر امامت علی علیه السلام بعد از عثمان می دانند؟

به راستی آیا بیعت سه خلیفه نخست در روز غدیر با امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت بعد از عثمان مقیّد بوده است؟!

در هر صورت این اشـکال نیز فایده ای ندارد و آنان متوجّه این موضوع هسـتند. ۱ . مصادره به مطلوب به معنای مـدّعی را عین دلیل قرار دادن است.

۶ . آیا «حدیث غدیر» بر امامت باطنی دلالت می کند؟

۶ . آیا «حدیث غدیر» بر امامت باطنی دلالت می کند؟

آخرین تیری که در ترکش برای خصم مانده این است که برخی از اهل تسنّن امامت را به دو بخش تقسیم کرده اند:

۱ . امامت باطنی;

۲ . امامت ظاهری.

امامت باطنی ـ که امامت در نزد متصوّفه نیز همین است ـ همان امامت در معنا و قضایای معنوی و امور باطنی است و به پنـدار برخی از اهـل تسـنّن، علی علیه السـلام امـام مسـلمانان و خلیفه بلاـ فصـل رسول خـدا صـلی اللّه علیه وآله در امور باطنی است و سه خلیفه نخست، همان خلفای ظاهری بر مسـلمانان هسـتند و حقّ حکومت و امر و نهی دارند که امّت باید مطیع آنان بوده و از اوامر و نواهی آنان اطاعت کنند.

اینان چنین می گویند. گویی امر امامت و ریاست عامّه بر امّت امری است که به نظر آنان موکول شده است تا به اختیار خود، آن را به دو قسم نمایند ;سپس هر بخشی را به هر که می پسندند و هوای نفسشان به آن طرف مایل است عطا کنند ;به گونه ای که بخشی را به حضـرت علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام عطا نمایند و بخش دیگری را به خلفای سه گانه، آن گاه به معاویه ;سپس به یزیـد و پس از آن به متوکّل و... تا امروز ارزانی دارند. گویی امر امامت در اختیار آنها و روی هوا و هوس آن هاست که به علی

علیه السلام بگویند: تو امام به این معنا هستی و تو فلانی امام به معنای دیگر.

گویا اینان سخن خداوند متعال را نشنیده اند ویا شنیده اند ;ولی خود را به ناشنوایی می زنند که می فرماید:

(وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَیَخْتَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحَانَ اللّه وَتَعَالَی عَمَّا یُشْرِکُونَ;)۱

پروردگـارت هر چه را بخواهـد می آفرینـد و اختیـار می کنـد و آنان]در برابر او[اختیاری ندارنـد. خـدا از شـرک آنان منزّه و برتر است.

آیـا این بیان تهدیـدآمیز آیه کریمه و حکم نمودن به شـرک کسانی که برای خود حقّ اختیار قائلنـد، برای جلوگیری از خودکامگی کسانی که مدّعیِ اعتقاد به قرآن هستند کافی نیست؟

البتّه به طور کامل روشن شد که این اشکال به مَضحکه شبیه تر است تا سخن علمی، و نهایت چیزی که از این اشکال استفاده می شود، این است که اهـل تسنّن از هر گونه مناقشه قابل قبولی در دلالت «حـدیث غـدیر» عاجز گشـته انـد که به این مطالب واهی پناه آورده اند.

خداوند متعال می فرماید:

(فَلَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً;)۲

به پروردگـارت سوگنـد که آنان مؤمن نخواهنـد بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری برگزیننـد و پس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکرده و کاملاً تسلیم باشند.

این پژوهش را با دعای قرآنی به پایان می بریم که:

(رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ;)۳

خدایا! به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب آتش حفظ فرما.

و می گوییم:

(الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أنْ هَدانَا اللّهُ;)۴

ستایش ویژه خداوندی است که ما را به این (هدایت ها) رهنمون شد و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما از راه یافته گان نبودیم.

آری، خـدای سـبحان را سپاسـگزاریم که ما را از پیروان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السـلام و فرزنـدان معصوم او قرار داد و پایانی ترین فراخوانی ما همان سپاس بی پایان از پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمّد و خاندان پاک آن حضـرت باد. ۱ . سوره قصص: آیه ۶۸.

۲ . سوره نساء: آیه ۶۵.

۳ . سوره بقره: آیه ۲۰۱.

۴ . سوره اعراف: آیه ۴۳.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

«الف»

۲. أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام: حافظ شمس الدین جزری.

«ب»

۳. البدایهٔ والنهایه: حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۸.

«ت»

۴. تحفه اثنا عشریه: شاه عبدالعزیز دهلوی، نورانی، کتابخانه، پیشاور، پاکستان.

«ج»

۵. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قُرْطُبی): محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث عربی، افست از چاپ دوم.

«خ»

۶. خصائص أمیرالمؤمنین علی علیه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعیب نَسائی، دار الثقلین، قم، چاپ نخست، سال ۱۴۱۹.

«ص»

۷. صحیح: مسلم بن حجّاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین، بیروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۷.

۸. الصّواعق المُحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبهٔ القاهره، قاهره، مصر.

«ف»

۹. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شیبانی، جامعهٔ ام القری، مرکز البحث العلم واحیاء التراث الاسلامی، مکه، عربستان سعودی، چاپ اول، سال ۱۴۰۳.

«ک»

۱۰. کفایهٔ الطّالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام: محمّد بن یوسفی گنجی شافعی.

«م»

۱۱. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۱۲. مرقاهٔ المفاتیح فی شرح مشکاهٔ المصابیح: ملا علی قاری هروی حنفی.

۱۳. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۱۴. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۱۵. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

«ن»

۱۶. نفحات الأزهار فی خلاصهٔ عبقات الأنوار: آیهٔ اللّه سید علی حسینی میلانی، قم، نشر الحقایق، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹